

کتابفروشی تربیت در تبریز در سال ۱۳۱۶ هجری قمری نخستین کتابفروشی با اسلوب نوین در آذربایجان بود ابتدا محقر بود اما موسس آن به تدریج برداشته فعالیت خود افزود و کتاب‌های مفید از اینجا و آنجا از کشورهای اروپایی و به زبان‌های مختلف به کتابخانه آورد و کتابفروشی را محل اجتماع روشنفکران و آزادی خواهان کرد. این کتابفروشی که بهترین و جامع‌ترین کتابفروشی در سر تا سر ایران آن زمان بود در روز بیست و سوم جمادی الاولی سال ۱۳۲۶ هجری قمری به دست ارتجاعیون و اراذل و اوباش مورد حمایت رحیم‌خان قره داغی^۱ غارت شد و سپس طعمه حریق گردید.^۲

مدیر و موسس این کتابفروشی کسی جز میرزا محمدعلی خان تربیت نبود. محمد علی تربیت در ششم خرداد سال ۱۲۵۶ شمسی در تبریز به دنیا آمد. او تحصیلات خود را مطابق رسم آن روزگار در ادب فارسی، حکمت، فقه، منطق، علوم ریاضی و طب در تبریز به پایان رسانید ابتدا به داروفروشی پرداخت و پس از مدتی به کتابفروشی روی آورد و اندک اندک به سوی سیاست کشانیده شد و در زمره رجال علمی و سیاسی ایران در آمد. در اواخر سال ۱۳۲۵ هجری قمری زیر نظر یکی از انجمن‌های مشروطه خواهان به نام انجمن اتحاد، روزنامه‌ای با نام اتحاد منتشر کرد. در ماه ذوالحجه همان سال در گرما گرم ستیزه‌ها و کشمکش‌ها و آشوب‌های تبریز که ارتجاعیون با مشروطه خواهان به راه انداخته بودند به دفاع از آزادی خواهان در مقابل مرتجعین دوچی (محل شتربان) پرداخت^۳ و پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه، نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی شد.

در اثنای جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) با جمعی از ایرانیان مهاجر عازم اروپا شد و به نوشته محمد قزوینی سه چهار سالی در برلین با هم معاشر بوده‌اند.^۴

پس از بازگشت به ایران در اداره معارف و بلدیه تبریز به کار مشغول شد و به پاس فداکاری‌های بسیارش در دوره‌های نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۸ باردیگر به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد و در همین سال اخیر (در سال ۱۳۱۸ شمسی) در تهران فوت کرد.

در سال ۱۳۱۴ شمسی که برای سومین بار به مجلس راه یافته بود کتاب دانشمندان آذربایجان توسط چاپخانه مجلس چاپ و منتشر شد.

دانشمندان آذربایجان تذکراتی است محلی و شرح احوال نهصدوسی و چهارتن از مردان علم و ادب برجسته و احیاناً گمنام آذربایجان و غیر آذربایجان در آن مندرج است ظاهراً به تأسی از محمد علی خان تربیت دانشی مردان هر خطه‌ای حمیت خویش بر همت خود افزودند و یادگاری‌های فراوانی از این دست تنظیم و تدوین کردند تا هم دین خود بر مناطق زندگی خود را ادا کرده باشند و هم نام کسانی را بر جریده روزگار ثبت کرده باشند نمونه‌ای از این گونه کتاب‌ها سخوران آذربایجان تالیف عزیز دولت‌آبادی است. آنان که در تنظیم شرح حال شاعران شهر و دیار خود به کتاب دانشمندان آذربایجان مراجعه کرده‌اند و از لغزش‌های قلمی مولف آگاه نبوده‌اند و یا راه احتیاط نپیموده‌اند و مستقیماً از او نقل قول کرده‌اند این لغزش‌ها را به آثار خود منتقل نموده‌اند.

طغیان قلم شادروان تربیت مسوولیت خطیری بردوش پژوهندگان راه تذکره نویسی و احیاناً مصححان این گونه آثار می‌گذارد. این حساسیت پیغام می‌دهد که در تصحیح متنی چون دانشمندان آذربایجان باید کمر همت بسیار پایور بست و عینک نقد سخت نکته بین

برچشم زد تا گره‌های کور موجود در این متن را به انگشت تأمل گشود این کمر همت را آقای غلامرضا طباطبائی مجد بسته‌اند و به تصحیح این متن اقدام کرده‌اند و در صحیح و سقیم آن نگرسته‌اند و پانوشته‌های فراوانی برای متن فراهم آورده‌اند تا به قول خود متنی مصحح و منقح در اختیار مشتاقان مجد و عظمت آذربایجان (ومن می‌افزایم که و ایران و همه دل باختگان ادب فارسی) قرار گیرد (مقدمه: ص ۵)

نگارنده این سطور که خود را یکی از مشتاقان مجد و عظمت ایران و آذربایجان می‌داند و به مناسبت شغل معلمی زبان و ادبیات فارسی دستی از نزدیک بر آتش دارد با اطلاع یافتن از چاپ و ویرایش جدید کتاب به قول محترم السلطنه در تقریظ کتاب سر از پا نشناخت و با حرص و ولع تمام به بررسی آن پرداخت مطالب زیر نتیجه این جستجو است تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ویرایش جدید دانشمندان آذربایجان امتیازاتی دارد و کاستی‌هایی:

امتیازات چاپ حاضر عبارتست از:

۱- معرفی مختصر نزدیک به هشتاد منبع از منابع مورد استفاده مرحوم تربیت در پیش گفتار کتاب.

۲- افزودن فهرست مطالب و فهرست روزنامه‌های آذربایجان به گونه‌ای جداگانه در آغاز کتاب.

۳- آوردن فهرست اشخاص و کتب و نشریات و رسالات در پایان کتاب.

۴- فراهم آوردن تعلیقات گاه بسیار مفید در حواشی بسیاری از صفحات کتاب که موجب امتنان از مصحح محترم برای هر خواننده‌ای است.

مثلاً فرستادن قلمدان مرصع به رسم هدیه در قرن سیزدهم از جمله اطلاعات شایسته توجهی است که از

(ح. ص. ۳۹)

و نیز تعیین محل به دارآویخته شدن مرحوم ثقه الاسلام تبریزی در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ هجری قمری در تبریز و اشاره به آثار و زندگی نامه او به نظر نگارنده از تعلیقه‌های مفیدی است که در حاشیه دو صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷ رقم زده شده است و مشخص می‌کند که دانشسرای پسران تبریز (= دانشسرای شهیدرجائی) گل سیاوشانی است که از خون ریخته شده در میدان سرباز خانه آن ایام رسته است.

۵- تصحیح پارهای اشتباهات پیشین و یادآوری آن‌ها در حواشی صفحات.

در باب و پنج امتیاز دلنشین کتاب نکته‌هایی هم هست که در بخش کاستی‌ها اشارتی به آن‌ها خواهد شد.

اما کاستی‌ها

کاستی‌ها را می‌توان در سه بخش بررسی کرد: بخش نخستین مشکلاتی است که از طغیان قلم مرحوم تربیت ناشی شده است که شما می‌توانید آن را تسامحات شادروان تربیت بنامید.

بخش دوم مشکلات چاپی است، این مشکلات گاهی مربوط به چاپ نخستین است که به همان صورت در ویرایش جدید راه یافته است و زمانی ناشی از ویرایش جدید است که برشمار مشکلات چاپ نخستین افزوده و بخش سوم نقصانی است که از رعایت نکردن وحدت رویه حاصل شده است بخش نخستین را می‌توان به دو دسته جداگانه تقسیم کرد:

دسته اول ازین مشکلات را می‌توان به منابع مورد استفاده مولف که غالباً متون خطی بوده است نسبت داد و در برخی موارد نیز می‌توان گفت که از بدخوانی او پیش آمده است.

و دسته دوم اشتباهات را می‌توان برخاسته از احساسات تعصب‌آمیز و علاقه مفرط آن مرحوم به

زادگاه خود و یا سیاست روز دانست که گاهی اصفهانی را تبریزی می‌داند و زمانی گرگانی را شروانی الاصل می‌نامد و در مواردی مشهدی و شیرازی و منسوبان به شهرهای دیگر را به شهر تبریز یا دیگر شهرهای آذربایجان منتسب می‌کند آقای احمد گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی آن‌گاه که این اثر را معرفی کرده پاره‌ای از این قبیل اشتباهات را برشمرده است.^۵

و آقای عزیز دولت آبادی^۶ نیز سی و یک مورد از این گونه طغیان‌ها را در سر آغاز کتاب سخنوران آذربایجان متذکر شده است.

مصحح محترم اغلب این نکات را گاه با یادکرد منابع و زمانی بی‌یاد کرد مأخذ نقل کرده است. اما مشکل بیش ازین حرف‌ها است و کتاب نیازمند یک تأمل استقراتی است و ما در اینجا تنها مشتی از خروار را نشان می‌دهیم:

۱- کوری چشم مخالف من حسینی مذهبیم

راه حق این است و نتوانم نهفت مشکل وزنی دارد. مصراع اول بیت در بحر رمل مثنی محذوف سروده شده و مصراع دوم در رمل مسدس به عبارت دیگر یا مصراع اول یک رکن بیشتر دارد یا مصراع دوم یک رکن کمتر و این ناهنجاری در ویرایش جدید تکرار شده است ص ۲۵۹، ۳۷۹ (توضیحاً نخست صفحه چاپ اول و سپس صفحه چاپ جدید نوشته شده است).

۲- مطلع غزلی که در میرزاعلی خان لعلی نقل شده است وزن عروضی درست ندارد

بس که دل از شوق تو ای لعبت مست شیشه توبه ز طاق دلم افتاد و شکست و همین ناهنجاری به همین شکل در ویرایش جدید تکرار شده است. ص ۳۲۲، ۴۶۴.

۳- گفته شده است: «این ابیات در صفت افلاک از گلشن راز است:

صوفیان کبود پوش همه

از غم اوست در خروش همه

آتش اندر دل و هوا در جان

کرده بر خاک آب دیده روان

همه روشندان جان پرتاب

همگی سرکشان بی خور و خواب»

این ابیات از گلشن راز نیست برای آن که گلشن راز

در بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور سروده شده است و این ابیات در بحر خفیف‌اند.

۴- گفته شده است: «رباعیات ذیل از واردات طبع

و قاد اوست:

باز هم غم او سر تریاک ندارم

می‌میرم و از مردن خود باک ندارم

کیخسرو و تجریدم و جمشید قناعت

پروای شکوه چم و ضحاک ندارم (ص ۱۴۵، ۲۳۱)

هر چند این دو بیت در بحر هزج سروده شده است

«مفعول مفاعیل و مفاعیلن فعولن» اما رباعی نیست.

۵- ابیات زیر بیش از دو بیت نیست که در هر دو

چاپ چهاربیت محسوب شده است.

ای پادشهم بردور درویشی فرحناک انت

مرآت ضمیرندن رنگ کدوی پاک انت

بیرهفته سنک خرجک اون ییل منه کافیدر

اون ییل بنی راحت قل بیرهفته سن امساک انت

(ص: ۱۶۱ - ۲۵۳)

۶- دو بیت زیر به بدیع‌الزمان تبریزی نسبت

داده شده است که از ابیات قصیده بسیار مشهور

فرخی سیستانی است. ص (۶۶ - ۱۲۰)

بدین خرمی جهان بدین تازگی بهار

بدین روشنی شراب بدین نیکویی نگار

یکی چون بهشت عدن یکی چون هوای دوست

یکی چون گلاب بلخ یکی چون بت تزار

دیوان فرخی^۷: ۱۴۵

۷- بیت زیر به خاقانی خلخالی نسبت داده

پروستگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

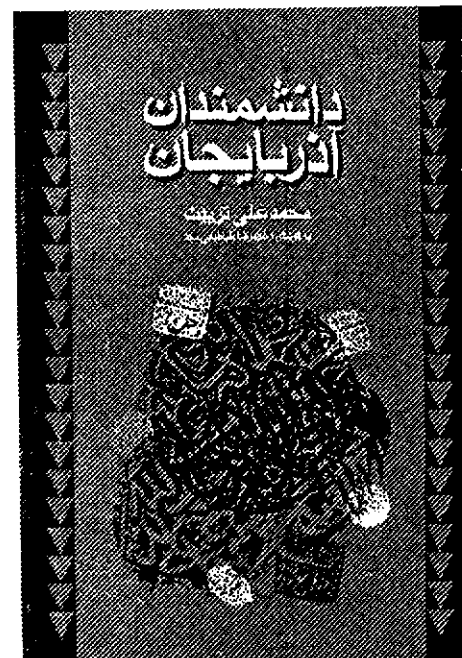
دانشمندان آذربایجان

محمدعلی تربیت

به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ اول، ۱۳۷۸



شده است که درست نیست بلکه سروده خاقانی شروانی است و به صورت ضربالمثل نیز در آمده است.

خیاط روزگار به بالای هیچ کس

پیراهنی ندوخت که او را قبا نکرد

(ص ۱۲۹، ۲۰۸)

رجوع شود به امثال و حکم دهخدا^۱ (۲ / ۷۶۶) و

دیوان خاقانی^۱ (ص ۹/۷۶۵)

۸- مطلع غزل قاسم انوار یک رکن عروضی

افتادگی دارد

ای عاشقان هنگام آن شد در جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان

(ص ۳۰۴، ۴۳۹)

این بیت در دیوان قاسم انوار این گونه ضبط شده

است

ای عاشقان هنگام آن شد کز جهان

مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان

(دیوان قاسم انوار^{۱۰}: ۲۳۶)

تکرار شرح احوال یک عالم یا یک شعر برای دو تن

یکی دیگر از مشکلات کار مرحوم تربیت است.

شرح احوال مالک دیلمی با اندک تغییری برای

ابراهیم تبریزی نیز ثبت شده است

(ص ۴۷ و ۴۶۴)

و از این قبیل است شباهت شرح احوال میرزا حسین

کوزه کنانی و بابا رحمت کوزه کنانی

(ص ۱۹۰ - ۱۹۱، ۲۴۹)

تکرار عین جملات شرح احوال جبرتی تبریزی و

خیری تبریزی را هم از این مقال باید دانست جز این که

احتمال تصحیف را نیز نباید فراموش کرد.

(ص ۲۲۷، ۲۰۶)

برخی تراجم نیز نیم نگاهی به همدیگر دارند اما

همسان یادکردن آن‌ها جرأت و جسارت بیشتری

می طلبد مانند شرح احوال صدر خیابانی و مولانا

حیدرنجاتی (ص ۳۴۱ و ۵۳۳) و شرح حال عذری

تبریزی و ملا عصری (ص ۳۹۵، ۳۹۹)

افزون بر مطالب یادشده شمار کثیری از غلط‌های

چاپی که در چاپ نخستین بوده است (و تعداد کمی از

آن‌ها تصحیح شده است) به همان صورت مغلوب به

چاپ رسیده است

۱- آن شنیدی که خواجہ صابن‌الدین

گفت زه بر کسی بود در دین

کو به خود راه امر می سپرد

وز ارادت به خلق می سپرد

سخنی گفت خوب و بس ظاهر

قدس الله سره الطاهر

حق تعالی از این دو بهره دهد

مر ترا و مرا به دانش داد

(ص ۲۲۶، ۳۳۶)

در ویرایش جدید (زه بر) به «رهبور» و (دانش داد) به

«دانش و داد» تصحیح شده است اما مشکلات دیگر

باقی است در مصراع اول «صابن‌الدین» به این صورت

که آمده است وزن را مختل کرده است بیت دوم و سوم

قافیه ندارند و بیت آخر چنان که در چاپ جدید آمده است دانش و داد باید باشد اختلال وزن در ابیات زیر نیز مشهود است:

۱- ندانم با که داری وعده کز انتظار امشب

به وقت حرف چشمی با من و چشمی به ره داری

(ص: ۲۹، ۶۶)

۲- به باد نیستی در داد عشقت خاکسان را

به رقص آورد مهرت همچو ذره شهریاران را

(ص: ۲۴۰ - ۲۵۴)

۳- ترانه شیوه عاشق کشی گر آیین منست

چرا همیشه در ابرویت ای صنم چین است

(ص: ۴۲، ۲۹۲)

۴- در شب چهارشنبه چهاردهم ماه

از صفر کاقاب در برحوت است

(ص: ۳۳۲، ۴۹۳)

۵- شب سیر ماهتاب نمودی و ماه نو

بالید آن قدر که به یک شب تمام

(ص: ۳۹۳ - ۵۶۱)

۶- شه معزالدین که دولت اوست

همچو گل دسته فلک بسته میان

(ص: ۳۶۸، ۵۲۷)

۷- روم در پشته کوهی چو اشتر خرمی بینم

ز سادی بشگفتم چون گل که در گلزار می بینم

(ص: ۸۵، ۱۴۸)

۸- شمع شبستان کلبه که تو باشی

خانه همسایه هم چراغ نخواهد

(ص: ۳۰۵، ۴۴۱)

۹- یکی بهشت عدن یکی هوای لطیف

یکی چون گل گلاب یکی چون شب بهار

(ص: ۶۶، ۱۲۰)

۱۰- سلطان عالم تاریکی از آن

زرین سریر و زرد قبا آتش افسری

(ص: ۳۱۶، ۴۵۶)

۱۱- مهر را از میان چنان برداشت

همه یاران زهدیگر ترسید

(ص: ۳۲۷، ۴۷۹)

۱۲- دلم از گرمی خوبان [؟] دگر می ماند

غنچه را که به زور نفسش بگشایند

(ص: ۲۹۷، ۴۳۰)

۱۳- گرز باسش شمه‌ای خوانند برگوش و حوش

گرگ دارد چون شبان روز، شبان پاس گله

(ص: ۱۷، ۵۰)

۱۴- امین حکایت شب غم عرضه کن به یار

کارت زدست رفت چه وقت نهفتن است

(ص: ۵۳، ۱۰۱)

در موارد زیر اختلال وزنی نیست اما اشتباه چاپی

دیده می شود.

۱- بایار ستیزه می برد یار

وز دوست کرا به من کند دوست

(ص: ۲۸۱، ۴۰۸)

باعنایت به این که این قطعه مردف به ردیف «نمی کند دوست» است «به من کند دوست» نادرست است مطلع آن این است:

آهنگ وفا نمی کند دوست

جز جور و جفا نمی کند دوست

۲- دنباله کرد خیل غمت اهل در درا

من ناتوان تر از همه بودم مرا گرفت

(ص: ۶۴، ۱۱۷)

۳- به قصد صید هر که آن بت طنز می آید

مرا از شوق مرغ روح در پرواز می آید

ظاهراً «هرگه» درست است (ص: ۲۱۵، ۳۲۴)

۴- چشم نرگس به خیال نظرت می دیدم

و آنکه از ناوک چشم تو حذر می کردم

ظاهراً (وانگه) درست است (ص: ۵۴، ۱۰۲)

۵- مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخاست مشکل نشیند

ظاهراً (مشکل) درست است (ص: ۲۴۵، ۳۶۱)

۶- پیامیزد زهی گنج مواهب

به چشم طالبان اعلی امطالب

(ص: ۳۴، ۷۳)

کلمه «پیامیزد» باید «بنام ایزد» باشد که در جاهای

بسیاری «نوم خدا» (= نام خدا) و در آذربایجان «نم خدا»

(= نام خدا) هنوز ورد زبان‌ها است که معادل «بنام

ایزد» است.

در بررسی متن کتاب نیز اشتباهات چاپی از این

دست دیده می شود به عنوان مثال موردی را ذکر

می کنیم: «و در صنعت مغلوب مستوی این بیت خود را

مثل آورده است» (ص: ۳۴۲، ۴۹۲)

ظاهراً باید: «در صنعت مقلوب مستوی» باشد. و

باقی را باید جست و یافت.

بخش دوم مشکلات دل آزارترین بخش از

مشکلات کتاب ورود ناهنجاری‌های تازه در ویرایش

جدید است البته ممکن است که کم دقتی نمونه خوان‌ها

و ویراستاران موجب بروز این مشکلات بوده باشد اما

کسی که کتاب را در دست می گیرد و صفحه عنوان آن را

می نگرد نام مصحح محترم را می بیند و ناگزیر همه

کاستی‌ها را به عهده او می گذارد و از اهمال ایشان در

تحقیق می داند.

آخر چگونه می توان از حذف یک مدخل در کتاب

چشم پوشید و یا اشتباه تنظیم چند بیت در یک صفحه

را به کدامین محمل حمل می توان کرد و این قصه دراز

است موارد زیر مشکلاتی است که بر مشکلات چاپ

نخستین افزوده شده است:

۱- در ویرایش جدید شرح احوال

مختصر تراب اردبیلی چاپ نشده و زیر عنوان «تراب»

شرح احوال تزریقی اردبیلی آمده است. متن چنین

است:

تراب

اردبیلی، در شماخی به دلالتی می گذراند و شعرهای

بی مزه و بد می گوید. این مطلع از آن‌ها است

روم در پشته کوهی چون اشتر خار می بینم

زشادی بشکفتم [کذا؟] چون گل که در گلزار می‌بینم
 «تحفه ساقی»
 تزریق صنعتی از صنایع بدیع است... ویرایش جدید:
 ۱۴۸ و باید چنین باشد
 تراب از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم
 آذربایجان است «حدیقه الشعراء»
 تزریقی، اردبیلی در شماخی به دلالتی می‌گذراند و...
 چاپ پیشین: ۸۵
 ۲ و ۳ در دو مورد مصراع دوم یک بیت در هنگام
 حروف چینی در یک سطر نگنجیده و ناگزیر کلمه آخر آن
 به مصراع اول بیت بعد منتقل شده است و در نتیجه
 مصراع اول بیت بعدی در محل مصراع دوم چاپ شده و
 ظاهری نازیبا در کتاب شکل گرفته است:

مورد اول
 چند پویم در پی این آرزو
 شهر شهر و خانه خانه کو به کو
 چندریزم سیل غم زین جستجوی
 دجله دجله چشمه چشمه جوی
 جوی

دیده دریا کردم و دل غرق خون
 تاجه ارم تاجه سازم زین فزون
 از طلب فارغ نبودم هیچ‌گاه
 روز روز و هفته هفته ماه ماه
 سال‌ها رخس ریاضت تاختم
 دام‌ها در صید معنی ساختم
 ویرایش جدید: ۲۴۹
 مورد دوم در قصیده مجیر بیلقانی پیش آمده است
 سرو امل به باغ ارم تازه گشت هان
 پایی برون نه از دروازه جهان
 عزلت طلب که از غم این چار میخ دهر
 گردون هفت خانه به عزلت دهد امان
 افعی دهر اگر بزند بردلت مترس
 کوراست زهره [کذا؟] و مهره به یک جای



در دهان

از تاب فقرت اربین ناخن شود کبود
 انگشت در مزن به سیه کاسه جهان
 با تشنگی بساز که در شط کائنات
 با هر دو قطره آب نهنگی است جان ستان
 (دو بیت دیگر را حذف کردیم) ص: ۴۶۸
 افزودن‌ها و کاستن‌های حروف و کلمات به ویژه در
 ابیات موجب شده است که ظاهری نادلبسند در ابیات
 دیده شود و سکنه‌های فراوان در وزن اشعار مایه بهت و
 تعجب خواننده شود
 در اینجا تعدادی از این ابیات را که غلط چاپ شده و
 برمشکلات فراوان کتاب افزوده است با نقل صورت
 درست آن از چاپ قبلی یاد می‌کنیم و جاهای نادرست را
 با خط تیره مشخص می‌نماییم
 ۴- اگر دشمن فرود آرد حسام تیز برفرقم
 چنان گویم که در آن ساعت که آمد دولت تیزم
 ویرایش جدید: ۱۷۹
 اگر دشمن فرود آرد حسام تیز برفرقم
 چنان گویم در آن ساعت که آمد دولت تیزم
 (قدیم: ۱۰۹)
 ۵- نوروز عجم آمد و بگذاشت سپندار
 بگذاشت مه آذر و آمد مه آذر
 (جدید: ۱۸۴)
 نوروز عجم آمد و بگذشت سپندار
 بگذشت مه آذر و آمد مه آذر
 (قدیم: ۱۱۳)
 ۶- جان شد گر و روزی و رزاق ضامن
 دارم گرو وضامن من پا برجاست
 (جدید: ۱۹۲)
 جان شد گرو روزی و رازق ضامن
 دارم گرو وضامن من پا برجاست
 (قدیم: ۱۱۸)
 ۷- چه سرو لاله عزار است آن که چمنش
 کسی نجوید و جوید میان انجمنش جدید ۳۵۶
 چه سرو لاله عزار است آن که در چمنش
 کسی نجوید و جوید میان انجمنش قدیم ۲۴۲
 ۸- ترا اگر دوست‌تر از جان ندارم
 به کیش دوستی ایمان ندارم جدید ۱۸۱
 ترا اگر دوست‌تر از جان ندارم
 به کیش دوستی ایمان ندارم قدیم ۱۱۱
 ۹- عجیب نبود اگر پروانه امشب ترک جان کرده
 که بیند نخل عمر شمع یک باره خزان کرده
 جدید ۳۵۶
 عجب نبود اگر پروانه امشب ترک جان کرده
 که بیند نخل عمر شمع یک باره خزان کرده
 قدیم ۲۴۲
 ۱۰- بیمار شود عاشق الا نمی‌میرد
 مه گرچه شود لاغر استاده نخواهد شد / جدید ۳۸۴
 بیمار شود عاشق الا به نمی‌میرد
 مه گرچه شود لاغر استاره نخواهد شد / قدیم ۲۶۲
 ۱۱- از تیره شب زلف تو مرغی بدرخشید

آتش به صنم خانه چین و چگل انداخت /
 جدید ۲۷۳
 از تیره شب زلف تو مرغی بدرخشید
 آتش به صنم خانه چین و چگل انداخت / قدیم
 ۱۷۶
 ۱۲- این راه راز سرشوق طی کند
 با قامت خمیده و با پیکر نزار / جدید ۳۳۹
 این راه دور راز سرشوق طی کند
 با قامت خمیده و با پیکر نزار / قدیم ۲۱۹
 ۱۳- خاموشم به قدر که ترا یاد می‌کنم
 تا غافلم زیاد تو فریاد می‌کنم جدید: ۷۷
 خاموشم آن قدر که ترا یاد می‌کنم
 تا غافلم زیاد تو فریاد می‌کنم قدیم: ۳۷
 ۱۴- آب و زمین دهر به دست تو داده‌اند
 تخمی چنان بکار بتوانیش درود جدید: ۹۹
 آب و زمین دهر به دست تو داده‌اند
 تخمی چنان بکار که بتوانیش درود قدیم: ۵۲
 ۱۵- شاهنشاه صبح ازل تادم نشور
 هست سپهر چاکر و خدمتگر آفتاب جدید: ۱۷۲
 شاهنشها صبح ازل تادم نشور
 هستت سپهر چاکر و خدمتگر آفتاب قدیم: ۱۰۳
 ۱۶- که از تر دامنی چشم خیال دیگری جوید
 زغیرت بر زمین خوش به یک ساعت فروبندم
 جدید ۱۰۹
 که از تر دامنی چشم خیال دیگری جوید
 زغیرت بر زمین خوش به یک ساعت فروبندم
 قدیم ۱۰۹
 ۱۷- عقاب سرپرگامدی از قدر
 گهی جبهه کردی سپرگاه سر / جدید ۳۰۲
 عقاب سه پرگامدی از قدر
 گهی جبهه کردی سپرگاه سر / قدیم ۱۹۸
 ۱۸- شراب لعل ایچون توکمه آبروز نهار
 که دمدم لب لعنک و ثور شراب سنکا / جدید ۳۳۴
 شراب لعل ایچون توکمه آبروز نهار
 که دمدم لب لعنک و ثور شراب سنکا / قدیم ۲۲۳
 ۱۹- اگر اورم داشته پیماننی گیچورمندن
 شرابدن نیچه گو زتیکه هر حباب سنکا / جدید
 ۳۳۴
 اگر اورم داشته پیماننی گیچورمندن
 شرابدن نیچه گو زتیکه هر حباب سنکا / قدیم
 ۲۲۳
 ۲۰- آن چنان زی که اگر از حادثه بر بادشوی
 حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی جدید ۴۴۱
 آن چنان زی که گر از حادثه بر بادشوی
 حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی قدیم ۳۰۵
 ۲۱- غم دل اگر بیست بازارم
 مدح شه بر گشایدم بازار جدید ۴۴۷
 غم دل گر بیست بازارم
 مدح شه بر گشایدم بازار قدیم ۳۰۹
 ۲۲- ز نور و ظلمت او سوخت هرچه موجود است
 به غیر زلف که بر روی او نقاب می‌شود

ز نور و ظلمت او سوخت هر چه موجود است
 به غیر زلف که بر روی او نقاب شود قدیم ۳۱۷
 ۲۴- من نه خود تو به شکستم که گنهکارم
 تو به خود راشکند چون تو شوی باده پرست
 جدید ۴۶۴
 من نه خود تو به شکستم که گنهکار شوم
 تو به خود راشکند چون تو کنهکار شوی
 قدیم ۳۲۲
 ۲۴- کودکان: نفس اردی نفس رحمن نسیمی
 معطر اولدی جان و دل حریمی جدید ۴۸۴
 نفس اردی نفس رحمن نسیمی
 معطر اولدی جان و دل حریمی قدیم ۳۳۶
 ۲۵- موبه مو شرح پریشان خود می کردم
 بوداگر دست به گیسوی تو چون شانه مرا
 جدید: ۴۵
 موبه مو شرح پریشانی خود می کردم
 بوداگر دست به گیسوی تو چون شانه مرا
 قدیم ۱۳
 ۲۶- چو کردند تاریخ و را ذال و دال
 خردگفت ازین به ندیدیم سال جدید: ۷۱
 چو کردند تاریخ را ذال و دال
 خردگفت ازین به ندیدیم سال
 قدیم ۳۲
 ۲۷- افعی دهر اگر بزند بر دلت مترس
 کوراست زهره و مهره به یک جای در دهان
 جدید ۴۶۸
 افعی دهر اگر بزند بر دلت مترس
 کوراست زهر و مهره به یک جای در دهان
 قدیم ۳۲۵
 ۲۸- آب و زمین دهر به دست توداده اند
 تخمی چنان بکار بتوانیش درود
 جدید: ۹۹
 آب و زمین دهر به دست توداده اند
 تخمی چنان بکار که بتوانیش درود
 قدیم: ۵۲
 ۲۹- سوی رضوان شد آن کریم خصال
 به مقامی که ذروه جبروت است
 جدید ۴۹۳
 سوی رضوان شد آن کریم خصایل
 به مقامی که ذروه جبروت است
 قدیم ۳۴۲
 ۳۰- فکر تم گفت او چو زنده به عشق است
 گو: هوالحی الذی لایموت است جدید ۴۹۳
 فکر تم گفت او چو زنده به عشق است
 گو: هوالحی والذی لایموت است قدیم ۳۴۳
 ۳۱- هر که درد ترا در خاک برد
 راحت آسودگان را پاک برد جدید ۵۷۰
 هر که او درد ترا در خاک برد
 راحت آسودگان را پاک برد قدیم ۳۹۸
 در مواردی هم اختلال وزن در ابیات پیش نیامده اما

غلط چاپی رخ داده است مانند

۳۳- تواین قرة العین فرزند مایی

تو را هم بذر خوانده هم اوستادم جدید: ۶۴

توای قرة العین فرزند مایی

ترا هم بذر خوانده هم اوستادم قدیم: ۲۷

پاره‌های ابیات نیز در متن دیده می‌شود که با وجود تصحیح قیاسی مصحح محترم هنوز راه به جایی نبرده است البته بعضی از این موارد می‌تواند غلط چاپی نیز محسوب شود مانند:

۱- لذت گردش پرواز دگر کی یابم

هم چنان که دام گره در گرهی کافتادم

جدید: ۴۱۴

لذت گردش پرواز دگر کی یابم

همچنانم دام گره در گرهی کافتادم قدیم: ۲۸۶

حق جوی را دیرحرم مدعا یکی است

هر چند کز دو دست برآید صدا یکی است

جدید: ۴۴۹

حق جوی را دیرحرم مدعا یکی است

هر چند کز دو دست برآید صدا یکی است

قدیم: ۳۱۰

ظاهراً باید دیر و حرم باشد.

غلط‌های چاپی که در ویرایش جدید در متن کتاب

دیده می‌شود افزون بر ناسامانی‌هایی است که در اشعار

خودنمایی می‌کند مثلاً در شرح احوال درویش حسین

معروف به ابن کربلایی سه مورد غلط چاپی مشاهده

می‌شود:

درویش حسین معروف به کربلایی باب فرجی

جدید(ص: ۲۳۶)

درویش حسین معروف به کربلایی بابا فرجی

قدیم: ۱۴۹

و نیز

در کتاب نیز در شرح حال شیخ بهائی معروف نوشته

است

در آن کتاب نیز در شرح حال شیخ بهائی معروف

نوشته است

و

صاحب الروضات الذی صنفه فی مزارات تبریز

فاستشهد شیئاً من شعره

صاحب الروضات الذی صنفه فی مزارات تبریز

فاستشده شیئاً من شعره

نظایر این اشتباهات کم نیست حتی بعضی از آن‌ها

نه باور کردنی است و نه پذیرفتنی مثلاً

یوسف علی خان و شیخ بهایی و صائب و خوشگو

هم تذکره و کشکول و بیضا و سفینه خود را... چاپ

جدید: ۳۰۰

یوسف علی خان و شیخ بهائی و صائب و

خوشگو هم، تذکره و کشکول و بیاض و سفینه خود را...

قدیم: ۱۹۷

قلب بیاض به بیضا نه باورکردنی است نه

پذیرفتنی،

و گاهی هم کم دقتی موجب بروز اشکال و اشتباه

شده است در یک مورد همزه منصوب مفعول مطلق به صفحه‌ای دیگر نقل شده و مشکل آفریده است. در صفحه ۴۱۲ آمده است:

«و کان العزیز یعتقدفیه اعتقاد» و در آغاز صفحه

۴۱۳ آمده است: «أخارجاً عن الحد...» که در اصل «و کان

العزیز یعتقدفیه اعتقاداً أخرجاً عن الحد...» بوده است

مورد دیگر از کم دقتی تکرار یک بیت در پایان یک

صفحه و آغاز صفحه دیگر است

شب سیر ماهتاب نمودی و ماه نو

بالید آن قدر که به یک شب تمام [کذا؟]

جدید: ۵۶۱

این بیت با همین شکل مخلوط در اول صفحه ۵۶۲

نیز آمده است.

(مقصر اصلی حروف چین و یا نمونه خوان باید

باشد).

از اغلاط چاپی جزئی صرف نظر می‌کنم که قصه به

درازا کشیده است. تنها یادآور می‌شوم که در معرفی

روزنامه‌ها همه «منتشر»ها را به «منتشره» تغییر

داده‌است (صص ۵۸۱ تا ۶۰۴)

قسمتی دیگر از دومین بخش مشکلات،

ناهنجاری‌های موجود در حواشی کتاب است اگر از

غلط‌های چاپی نظیر: «شرغ‌الدین» (= شرف‌الدین) ح

ص ۲۹۲ و «یک از سه قبرستان معتبر»

= (یکی از سه قبرستان معتبر) ح ص ۱۱۰ و

(افصص حکم) (= فصوص حکم) ح ص ۴۸۱

صرف نظر کنیم و از عدم رعایت وحدت رویه که در

سومین بخش از مشکلات از آن سخن خواهیم گفت

چشم‌پوشم باز نکته‌هایی به شرح زیر برای گفتن

داریم مانند:

۱- مدفون شدن مجیر در مقبرة الشعرای تبریز،

شایعه مقتول شدن وی در اصفهان را مورد تأیید قرار

می‌دهد؟ ح ص: ۴۶۸

۲- در تعلیقه مربوط به خاقان کبیر منوچهر دوم

(۵۳۴ - ۵۱۵) که مرقوم فرموده است مراد جلال‌الدین

منوچهر شروانشاه است لغزش قلمی دیده می‌شود با این

توضیح که لقب منوچهر «فخرالدین» است و

جلال‌الدین لقب اختان بن منوچهر است که در سال

۵۸۴ زنده بوده است و نظامی در این سال لیلی و مجنون

را به درخواست او سروده است.^{۱۱}

۳- در تعلیقه‌ای که مصحح محترم از مرحوم حاج

حسین نخجوانی در باب سالک تبریزی نقل کرده‌اند در

میان دو کمان توضیحی افزوده‌اند که قاضی جهان (از

محلات آذر شهر) است این نیز یک لغزش قلمی بیش

نیست قاضی جهان که در تداول عامه «قد جهان»

تلفظ می‌شود دهی است از دهستان گاوغان و از توابع آذر

شهر است.^{۱۲}

۴- در حاشیه صفحه ۴۸۱ پس از نقل سه بیت زیر،

این ابیات را به گلشن راز نسبت داده‌اند که درست نیست

مدتی من ز عمر خویش مدید

صرف کردم به دانش توحید...

علما و مشایخ این فن

بس که دیدم به هر نواحی من... از «فتوحات» و از «فصص» [کذا] حکم هیچ نگذاشتم زبیش وزکم «گلشن راز»

گلشن راز در بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور سروده شده است و این ابیات از بحر خفیف اند

۵- وزن بیت زیر که در صفحه ۴۹۳ در حاشیه صفحه آمده است مختل است:

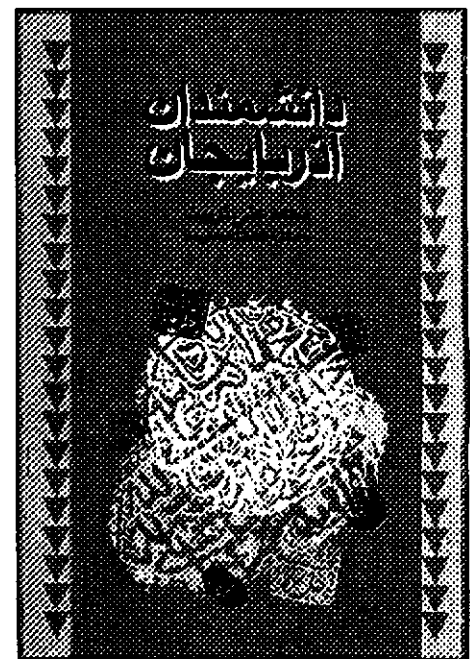
سر عاشقان چو به دار جهان شده از جهان به سوی جهان افزون برون به این صورت که چاپ شده است از لباس قافیه نیز عاری است

۶- در حاشیه همین صفحه عبارت ناپیراسته‌ای دیده می‌شود که شایان یادآوری است:

این دو بیت جناس با اندک اختلافی در «لطایف الخیال» به شاه طهماسب صفوی ثبت شده است. ح ص ۴۹۳

۷- مصحح در حاشیه صفحه ۵۷ نوشته است: «۱- جمله افتادگی دارد» و توضیحی دیگر نداده است. برای حل این مشکل نگارنده این سطور به فهرست ابن ندیم مراجعه کرد و افتادگی نیافت. جمله این است «... اطال المقام بالموصل و اتصل بابی العباس ذکاء. و کان عالماً دیناً قرء علی الرجاج... (در ویرایش جدید الرجاج) ترجمه آن در زیر عنوان مراعی چنین است: «... مدت‌ها در موصل اقامت داشت و به ابوالعباس دنما (در نسخه بدل ذکا) پیوست و از علماء با دیانت بود و برزجاج قرائت داشته است» ترجمه الفهرست. ۱۲ ۱۴۴

۸- بی توجهی به استقصاء و استقرار کامل گاهی مشکلاتی را پیش آورده است. از آن جمله در حاشیه صفحه ۱۰۴ در تعلیقه دوم آمده است «دیوانی اوحدی به سال ۱۳۳۳ ش به اهتمام حمیدسعادت در تهران به چاپ رسیده است» اما می‌دانیم که دیوان اوحدی ابتدا در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی به کوشش مرحوم سعیدنفیسی به چاپ رسیده است و همین ویرایش در



سال ۱۳۷۵ تجدید چاپ شده است. ۱۴

در حاشیه صفحه ۱۴۳ مصحح محترم مدعی شده است که دیوان تاثیر تاکنون چاپ نشده است در حالی که دیوان محسن تاثیر تبریزی در سال ۱۳۷۳ به تصحیح آقای دکتر امین پاشا اجلالی از استادان دانشگاه تبریز توسط مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر شده است.

سومین بخش مشکلات

سومین بخش از مشکلات ویرایش جدید رعایت نکردن وحدت رویه علمی در تصحیح کتاب است. مصحح محترم در مقدمه کتاب خود از نزدیک به دویست مرجع از مراجع و منابع مورد مراجعه مرحوم تربیت تنها هفتاد و هشت اثر را معرفی کرده‌اند و در این معرفی هم شیوه علمی به کار نگرفته‌اند چون اگر در معرفی اجمالی هم همسان عمل می‌کردند باز راهی به دهی داشت.

می‌دانیم که امروزه برای نوشتن فهرست عنوان مأخذ یک اثر نیز از اصولی پذیرفته شده پیروی می‌کنند که پرداختن به نام کتاب، مؤلف کتاب، موضوع کتاب، زبانی که کتاب به آن زبان نوشته شده، ناشر کتاب، اگر مصحح و یا مترجم داشته‌باشد اشاره به آن، محل چاپ کتاب، سال چاپ کتاب و تعداد مجلدات و صفحات کتاب از اهم موارد این اصول است و این اصول نصب العین مصحح محترم نبوده است.

به عنوان مثال اگر به ترتیب در ده اثر معرفی شده اولیه به دقت نظر کنیم می‌بینیم که تنها در یک اثر «آثارعجم» اغلب موارد یاد شده مورد توجه مصحح محترم بوده است در نه اثر بعدی موارد بسیاری در بوته اجمال مانده است و غالباً تنها به نام کتاب و به مؤلف و موضوع آن اشارتی رفته است و تنها در دو مورد از مصحح کتاب یاد شده است و سال چاپ آن و در باقی موارد اثری از دقت علمی به چشم نمی‌خورد. اگر همه این منابع مانند کتاب «آثار عجم» معرفی می‌شد هر خواننده‌ای بر دقت و امکان نظر مصحح محترم آفرین می‌گفت. تعلیقات کتاب نیز با آن که غالباً مطالب مفیدی را ارائه می‌دهد اما از روشی واحد برخوردار نیست.

مصحح محترم در مواردی منابع خود را معرفی کرده‌اند و در مواردی نیز از ارجاع لازم به منابع امتناع ورزیده‌اند. و در پاره‌ای تعلیقات هم به ذکر دلیل آن‌ها را به عبارات درست نیست و صحیح نیست ختم کرده‌اند که برای ذهن‌های جستجوگر کافی به نظر نمی‌رسد در مشخص کردن نام‌های خاص وصفی با نشان «(ظنیر: «غریب»، «فرخ»، «غنی»، «سایر» و «صبور» و صدها نام دیگر سالک طریق واحد نبوده‌اند گاهی این اسامی را با نشان «(» آراسته‌اند و زمانی از آن چشم پوشیده و در جدا کردن ابیات مختلف در بحرهای متفاوت گاهی از نشان ستاره * استفاده کرده‌اند و زمانی آهنگ هیچ ستاره‌ای نکرده‌اند.

با همه اوصاف اگر کسی قلم بر روی کاغذ نگذارد و نکته‌ای چند مرقوم ندارد اندازه زحماتی را که مصحح

محترم در تصحیح متقبل شده‌اند، تصور نمی‌تواند کرد نگارنده این سطور همه این کوشش‌ها را ارج می‌نهد و بر همت آقای غلامرضا طباطبائی مجد درود می‌فرستد.

یادداشت‌ها

۱- رحیم خان چلبیانلو ملقب به سردار نصرت یکی از بزرگترین دشمنان مشروطه و مشروطه خواهان بود او در همه ایام حکومت محمدعلی شاه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ه. ق) عامل تاراج اموال و اغتشاش در شهرها و کشتار مردم و تخریب خانه و کاشانه مردم در تبریز و ارسباران بود در سال ۱۳۲۶ ه. ق خود و فرزندش بارها به تبریز حمله بردند و با مجاهدان جنگیدند. از تلگرام‌هایی که به محمدعلی شاه و وزرای دربار او مخابره کرده است معلوم می‌شود مردی بسیار طماع و پول دوست بوده است (کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر تهران چاپ سوم ۱۳۳۰: صص: ۶۸۲، ۶۹۷، ۷۰۷، ۷۱۱...)

پس از پیروزی مشروطه خواهان به روسیه گریخت و در اوایل سال ۱۳۲۹ ه. ق به تبریز بازگشت با توطئه والی آذربایجان دستگیر شد و به حیاتش خاتمه داده شد. محمدقزوینی و فیات المعاصرین مجله یادگار سال ۳، شماره ۱۰ صفحه: ۱۲

۲- براون، پرفسور اودارد. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت به کوشش محمد عباسی کانون معرفت تهران ۱۳۳۵ - جلد دوم ص ۱۷۲

۳- همین مأخذ اخیر: ۱۸۸۷

۴- محمد قزوینی و فیات المعاصرین، مجله یادگار سال سوم، شماره ۴ ص ۱۰

۵- احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸ ج ۱ صص (۶۱۷ تا ۶۲۳)

۶- معزیز دولت آبادی، سخنوران آذربایجان. موسسه تاریخ و فرهنگ ایران تبریز ۲۵۳۵ (= ۱۳۵۵) صص (۳۰ تا ۳۵)

۷- فرخی سیستمی، دیوان حکیم فرخی سیستمی به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. انتشارات زوار چاپ دوم ۱۳۴۹

۸- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، انتشارات امیر کبیر چاپ سوم، ۱۳۵۲

۹- خاقانی شروانی، دیوان خاقانی به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار چاپ دوم ۱۳۵۷

۱۰- شاه قاسم انوار، دیوان قاسم انوار به کوشش سعید نفیسی کتابخانه سنایی تهران ۱۳۳۷

۱۱- صاحب جهت جلال و تمکین یعنی که جلال دولت و دین شروانشه آفتاب سایه

کیخسرو و کعباد پایه لیلی و مجنون: ۳۰
شاه سخن اخستان که نامش
مهری است که مهر شد غلامش
آراسته شد به بهترین حال
در سلخ رجب به ثی و خی دال
تاریخ عیان که داشت با خود
هشتاد و چهار بعد بانصد
حکیم نظامی، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، موسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.

۱۲- قاضی جهان دهی جزء دهستان گاوان بخش دهخوار قان (نام قدیم آذر شهر) شهرستان تبریز... لغت نامه دهخدا ذیل «قاضی جهان».

۱۳- ابن ندیم، الفهرست ترجمه م. رضا تجدد. نشر کتابخانه ابن سینا. تهران ۱۳۴۳

۱۴- رجوع شود به صفحه شناسنامه کتاب دیوان اوحدی مراغه‌ای به کوشش سعید نفیسی. امیر کبیر چاپ دوم ۱۳۵۷